

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: چن فنگ، نویسنده مستقل
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: علی مشرف
۰۵ جون ۲۰۲۵

تحلیل چین از حملات اخیر اوکراین به عمق روسیه



آیا روسیه فریب ستراتیژی غافلگیرکننده اوکراین را می‌خورد؟

در تاریخ ۱ جون، سرویس اطلاعاتی اوکراین بار دیگر دست به یک اقدام بزرگ زد: حمله غافلگیرانه با پهپاد به عمق خاک روسیه و هدف قرار دادن دارائی‌های ستراتیژیک از جمله بمب‌افکن‌ها و هواپیماهای هشدار زودهنگام. این حملات پایگاه‌های هوایی بلایا در استان ایرکوتسک، اولنیا در استان مورمانسک، دیاگیلوف در استان ریازان، و ایوانوو در استان ایوانوو را شامل می‌شدند، و احتمالاً یک پایگاه دیگر در استان آمور نیز هدف قرار گرفته است. نکته قابل توجه این است که استان ایرکوتسک در منطقه دریاچه بایکال قرار دارد و استان آمور حتی از رودخانه آمور نیز شمالی‌تر است و فاصله بسیار زیادی با اوکراین دارد. این اولین بار است که مناطق سیبری هدف حملات ارتش اوکراین قرار می‌گیرند.

جزئیات خسارات و تاکتیک‌های اوکراین

میزان دقیق خسارات هنوز در دست بررسی است. اوکراین ادعا می‌کند بیش از ۴۰ هواپیما، از جمله بمب افکن‌های Tu-95، Tu-22M3 و هواپیماهای هشدار زودهنگام A-50، منهدم یا آسیب دیده‌اند. در مقابل، روسیه اعلام کرده که تنها ۲ بمب‌افکن Tu-95 و یک هواپیمای ترابری An-12 منهدم شده‌اند و بیشتر هواپیماها قابل تعمیر هستند.

اوکراین در این عملیات از تعداد زیادی پهپاد چهارپره استفاده کرده که توانایی حمل مواد منفجره محدودی، کمتر از چند کیلوگرم، دارند. حملات پهپادی به بمب‌افکن‌های سنگین: دشواری‌ها و آسیب‌پذیری‌ها برای انهدام کامل بمب‌افکن‌های بزرگ و سنگین معمولاً، به راکت‌های هوا به هوای قوی نیاز است که ده‌ها کیلوگرم مواد منفجره حمل می‌کنند. اما پهپادهای کوچک‌تر، مانند پهپادهای چهارپره که تنها چند کیلوگرم مواد منفجره حمل می‌کنند، برای از کار انداختن این بمب‌افکن‌ها باید دقیقاً به نقاط حساس و حیاتی آن‌ها اصابت کنند. در غیر این صورت، آسیب‌های سطحی به بدنه یا تجهیزات، معمولاً قابل تعمیر هستند و هواپیما از بین نمی‌رود.

حتی ساختارهای کلیدی مانند بال‌ها، اگر هواپیما روی زمین باشد، قابل تعمیر هستند، چرا که خطر سقوط کنترل نشده وجود ندارد؛ فقط کمی زمان و تلاش می‌برد. بال‌ها قابل تعویض هستند، پس چرا ریشه‌بال قابل تعمیر نباشد؟ این وضعیت کاملاً با اصابت به ریشه‌بال در آسمان متفاوت است. البته، اگر هواپیما پر از سوخت باشد و اصابت به ریشه‌بال باعث آتش‌گرفتن مخزن سوخت داخل بال شود، داستان فرق می‌کند. اما این که هواپیمای پارک شده پر از سوخت است یا خالی، فقط پس از اصابت مشخص می‌شود.

برنامه‌ریزی و اجرای جسورانه

اوکراین ادعا می‌کند که این عملیات با نظارت مستقیم ولودیمیر زلنسکی و فرماندهی شخصی رئیس سرویس اطلاعاتی اوکراین، مالیوک، برنامه‌ریزی شده و پس از یک سال و نیم آمادگی، با موفقیت به اتمام رسیده است. این عملیات اوکراین بسیار جسورانه بود؛ آن‌ها از کامیون‌های استتار شده استفاده کرده و به عمق خاک روسیه نفوذ کردند، در نزدیکی پایگاه‌های هوایی توقف کرده، سپس سقف کامیون را از راه دور باز کرده و پهپادها را به پرواز درآورده و حملات را از فاصله نزدیک آغاز کردند.

این تاکتیک به طور کامل برد کم پهپادهای انتحاری اوکراین را دور زده و از شناسایی و رهگیری در طول مسیر نیز جلوگیری کرده است. اگر پهپادها به طور ناگهانی و فشرده در نزدیکی هدف رها شوند، زمان واکنش پدافند هوایی کوتاه خواهد بود و با توجه به تراکم اهداف، رهگیری مؤثر آن‌ها دشوار می‌شود، مگر این که آمادگی قبلی وجود داشته باشد.

روسیه به دلیل وسعت خاک خود، بر اساس «تصورات عادی»، فکر می‌کرد که حتی نیروی هوایی ناتو نیز به سختی می‌تواند پایگاه‌های دوردست در شرق سیبری را به طور مؤثر هدف قرار دهد. بدون نفوذ عمیق به خاک روسیه، راکت‌های کروز «تام‌هاوک» نیز چنین بردی ندارند. روسیه فکر می‌کرد که می‌تواند خیالش راحت باشد، اما فرصت‌طلبی اوکراین غافلگیرشان کرد.

تغییر تاکتیک‌ها و نبردهای اطلاعاتی

بیش از سه سال از آغاز جنگ اوکراین می‌گذرد و روسیه تلاش کرده است تا خطوط مقدم و مناطق پشت جبهه را به وضوح از هم جدا کند و زندگی عادی و صلح‌آمیز در پشت جبهه را حفظ کند. اما اوکراینی‌هایی که به پشت جبهه روسیه نفوذ می‌کنند، قابل تشخیص نیستند؛ حتی اگر توانایی‌های اطلاعاتی و ضدجاسوسی روسیه افت قابل توجهی

نداشته باشد، اوکراین با روش‌های آن‌ها کاملاً آشناست، زیرا هر دو از یک منبع واحد آموزش دیده‌اند. از زمان آغاز جنگ، سرویس اطلاعاتی اوکراین بارها موفق بوده است؛ قبلاً در بحیره سیاه و کریمه مشکلاتی ایجاد کرده بود و اکنون کار به شرق سیبری کشیده شده است. باید گفت که در آینده، هر طور که به جنگ اوکراین نگاه شود، عملیات‌های ویژه سرویس اطلاعاتی اوکراین نقاط برجسته‌ای خواهند بود که ارزش مطالعه دقیق توسط کشورها را دارند.

استفاده از قایق‌های بدون سرنشین برای حملات غافلگیرانه به نقطه تمرکز نیروی بحری کشورها تبدیل شده است؛ اکنون استفاده از وسایل نقلیه غیرنظامی استتار شده برای نفوذ به پشت خطوط دشمن و بهره‌برداری از پهنادهای گروهی برای حملات ناگهانی در نزدیکی اهداف مهم، قطعاً به یک نقطه تمرکز جدید تبدیل خواهد شد. وسایل نقلیه غیرنظامی لزوماً کامیون نیستند؛ اگر هدف در نزدیکی آب باشد، قایق‌های ماهیگیری، بارج‌ها و کشتی‌های باری نیز می‌توانند سکوی قابل استفاده باشند.

دشواری‌ها و فرصت‌های حملات غافلگیرانه

باید به ویژه توجه داشت که چنین حملات غافلگیرانه‌ای هم فرصت و هم مشکل برای همه هستند؛ تهدید دوطرفه است. برخی می‌گویند در این عملیات، پهنادهای در یک محفظه مخفی در سقف کامیون پنهان شده بودند تا از بازرسی‌های احتمالی جلوگیری شود، که نشان از دقت و برنامه‌ریزی بالا دارد. اما این به این معنی است که سرویس اطلاعاتی اوکراین باید پهنادهای مورد استفاده در حمله را به صورت مخفیانه وارد می‌کرده، یا قطعات را به صورت جداگانه وارد کرده و در پایگاه‌های مخفی داخل روسیه مونتاژ می‌کرده است. همچنین نیاز به یافتن کامیون‌های مناسب در داخل روسیه، ایجاد پوشش شرکت حمل و نقل و تغییرات مخفیانه در آن‌ها وجود داشته است. این یک پروژه بزرگ است و بدون زمان و آمادگی فنی کافی واقعاً امکان‌پذیر نیست.

نتیجه‌گیری و تأثیر بر روند جنگ

اما سؤال اینجاست که آیا این حملات، مانند ضدحمله کورسک ارتش اوکراین، تنها یک نمایش نظامی هستند؟ یعنی چشمگیر، اما بدون تأثیر عملی، و اساساً بر روند جنگ تأثیری ندارند، و فقط یک پیروزی بزرگ تاکتیکی و تبلیغاتی محسوب می‌شوند. اوکراین در حال حاضر به پیروزی‌های توخالی که آسیب کم و تحقیر زیادی به همراه دارند، نیاز ندارد؛ بلکه به پیروزی‌هایی نیاز دارد که بتوانند وضعیت جنگ را به طور اساسی تغییر دهند.

فشار اصلی نظامی بر اوکراین در جبهه زمینی است و حملات ارتش روسیه حتی به پشتیبانی هوایی نیز وابسته نیستند. پس از ضدحمله زاپوریژیا، شدت پشتیبانی هوایی ارتش روسیه افزایش یافت، اما همچنان نقش مکمل داشت و عمدتاً از هواپیماهای تاکتیکی و هلیکوپترهای تهاجمی استفاده می‌شد.

وظیفه اصلی بمبافکن‌های روسی، پرتاب راکت‌های کروز برای ایجاد مزاحمت در شهرهای بزرگ اوکراین، به ویژه کیف، است. انهدام کامل بمبافکن‌های ستراتیژیک، بر حملات ارتش روسیه تأثیری نخواهد داشت. پس از بیش از سه سال، حملات راکتی کروز بمبافکن‌های روسی روحیه مقاومت اوکراینی‌ها را از بین نبرده است و سه سال دیگر هم همین‌طور خواهد بود؛ این فقط کاری است که از روی فراغت انجام می‌شود. در واقع، این نیز به یک اقدام متقابل روسی تبدیل شده است که آسیب چندانی ندارد، اما بسیار تحقیرآمیز است.

این بمبافکن‌ها نیز بسیار قدیمی هستند و از نظر فناوری هوایی مدرن، تقریباً بقایای دوران گذشته دور محسوب می‌شوند. در میدان نبرد خاص اوکراین هنوز تا حدی کاربرد دارند، اما نقش آن‌ها در یک جنگ هوایی مدرن و گسترده

نامشخص است. اگرچه B-52 نیز به همان اندازه قدیمی است، اما نیروی هوایی امریکا دائماً آن را به‌روزرسانی می‌کند؛ سیستم‌های ناوبری، جنگ الکترونیک و پیوند داده‌ها همیشه به‌روز هستند. اکنون قرار است موتورهای آن تعویض شوند، که از نظر قدرت و قابلیت اطمینان نیز آن را در سطح مطلوب نگه می‌دارد. همه می‌گویند چیزهای قدیمی قابل اعتماد هستند، اما این به شرط و شروطی است. برخی چیزهای قدیمی بادوام هستند و برخی نه. این محدودیت‌های دوران و فناوری است و چاره‌ای نیست. خودروهای قدیمی برای حفظ عملکرد قابل اعتماد خود نیاز به تعویض منظم تسمه (برای به حرکت درآوردن دینام و پمپ آب) و تسمه تایمینگ (برای کنترل زمان‌بندی سوپاپ‌های سیلندر) و تعویض روغن گیربکس اتوماتیک دارند؛ خودروهای جدید نیازی به این کارها ندارند و خودروهای برقی اصلاً این مشکلات را ندارند.

تجهیزات هوانوردی نیز همین‌طور اند؛ قابلیت اطمینان اغلب با تعویض مکرر قطعات مصرفی تضمین می‌شود. قدیمی بودن به معنای قطعات مصرفی کمتر نیست، بلکه فقط ساده‌تر و آسان‌تر تعویض می‌شوند. Tu-95 هم‌دوره B-52 است و از پیش‌رانه توربوپراپ استفاده می‌کند که کمی کندتر است، اما مشکلی ایجاد نمی‌کند. مشکل اینجاست که در زمان طراحی، مشکل حمل مهمات زیاد در زیر بال در نظر گرفته نشده بود، و اکنون نیز عمدتاً از مهمات داخلی استفاده می‌شود که از نظر ابعاد و وزن محدودیت‌های زیادی دارد. چهار مجموعه پروانه عظیم هم‌محور و چرخنده در خلاف جهت، حمل و پرتاب مهمات از زیر بال را غیرعملی می‌کند و نقاط اتصال خارجی در زیر بدنه نیز تعداد محدودی دارند.

در مقایسه، طراحی آیرودینامیک ب-۵۲ در سال‌های اولیه به دلیل عدم توانایی در کنترل جریان‌های هوایی پیچیده روی سطح بدنه که می‌توانست بر موتورهای زیر بال تأثیر بگذارد، باعث شد موتورها از بدنه فاصله گرفته و فضای وسیعی در قسمت داخلی بال ایجاد شود. این فضای باز امکان نصب آسان نقاط اتصال خارجی را فراهم کرد. این بخش اتفاقاً محکم‌ترین قسمت ساختار هواپیما است که برای حمل مهمات سنگین مناسب است. همچنین، فاصله بخش داخلی بال تا خط مرکزی بدنه نیز کم است، که پس از رها کردن بار سنگین، تأثیر کمتری بر پایداری غلتش هواپیما دارد. قابلیت حمل مهمات بزرگ در زیر بال، اکنون به مهم‌ترین دلیل وجودی ب-۵۲ تبدیل شده است. تو-۱۵۲ که به «بک‌فایر» شهرت دارد، در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی یک سلاح مهیب بود که امریکا و ناتو از آن واهمه داشتند. این بمب‌افکن هم دارای سرعت مافوق صوت بود و هم می‌توانست در ارتفاع بسیار پائین نفوذ کند، و برد آن به اندازه‌ای بود که می‌توانست از بحیره شمال نفوذ کرده، به سمت جنوب حرکت کند تا ناوگان اقیانوس اطلس را رهگیری کند، یا از اروپای مرکزی عبور کرده و به اروپای غربی حمله کند. اما اکنون نه می‌تواند بر نفوذ مافوق صوت تکیه کند و نه از نفوذ در ارتفاع بسیار پائین بهره ببرد. در درگیری‌های مختلف، چندین فروند از آن‌ها توسط راکت‌های پدافند هوایی قدیمی دشمن سرنگون شده‌اند و تنها می‌توانند برای «حضور نشان دادن» روسیه استفاده شوند. تو-۱۶۰، که پیشرفته‌تر و چشمگیرتر است، در واقع یک «بک‌فایر» بزرگتر با ظرفیت حمل بار بیشتر و برد طولانی‌تر است، اما ضعف‌های «بک‌فایر» در تو-۱۶۰ نیز به همان اندازه وجود دارد. از نظر فنی، بی-۱ بی امریکا که هم‌دوره تو-۱۶۰ است، در حال بازنشستگی است، با وجود این که عمر خدمتی آن به مراتب کمتر از ب-۵۲ است.

اگر روسیه هنوز به نیروی بمب‌افکن‌های خود جدی نگاه می‌کند، باید بشدت روی توسعه نسل جدیدی از بمب‌افکن‌های پنهان‌کار سرمایه‌گذاری کند. سال‌هاست که شایعاتی درباره پاکدا (PAKDA)، رقیب ب-۲، شنیده می‌شود، اما هنوز هیچ اثری از آن نیست و زمان به ثمر نشستن آن را فقط خدا می‌داند.

تأثیر حملات اوکراین بر جنگ و سیاست

البته، این بمبافکن‌های قدیمی برای مقابله با اوکراین هنوز کافی هستند. آن‌ها می‌توانند در خارج از برد راکت‌های پدافند هوایی و برد رهگیری جنگنده‌های اوکراینی پنهان شوند و با استفاده از راکت‌های کروز از فاصله دور به عمق خاک اوکراین حمله کنند، و اوکراین هم واقعاً چاره‌ای ندارد. مشکل اینجاست که حمله یا عدم حمله تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کند؛ میدان نبرد اوکراین توسط عمق خاک تعیین نمی‌شود، بلکه توسط خط مقدم و نبردهای متر به متر بین پیاده‌نظام در سطح گروهان و دسته تعیین می‌شود.

نبرد باخموت به نوعی الگویی برای نبردهای بعدی شد، با این تفاوت که گروه واگنر کنار کشید و ارتش منظم روسیه جایگزین آن شد. اما ستراتیژی باز کردن راه با آتش توپخانه سنگین، نبرد نزدیک با گروه‌های کوچک، و هدف قرار دادن دشمن به قصد نابودی گسترده، همچنان الگوی اصلی نبرد است. این یک روش کند و بی‌ظرافت است، اما برای طرفی که برتری نظامی دارد، روشی قابل اعتماد است.

از نبرد ماریوپل به بعد، جنگ روسیه و اوکراین از مسیر جنگ متحرک خارج شد و به یک جنگ فرسایشی با خطوط ثابت تبدیل شد. باخموت، آودییفکا، و چاسوف یار هر یک به «چرخ‌گوشت» تبدیل شدند، و ارتش روسیه فرصت‌های به ظاهر به دست آمده برای نفوذ را رها کرد و در عوض با پشتکار به فرسایش نیروها پرداخت.

هدف جنگ به سمت نابودی فیزیکی هر چه بیشتر اوکراینی‌ها تغییر کرده است. تصرف شهرها و اراضی فایده‌ای ندارد؛ روسیه حداکثر می‌تواند «مناطق آزاد نشده» چهار استان شرقی اوکراین را تصرف کند و توانایی جذب قلمروهای بیشتری را ندارد. به اسارت گرفتن تعداد بیشتری از نیروهای اوکراینی نیز فایده‌ای ندارد، زیرا در نهایت باید آزاد شوند. روسیه و اوکراین کینه عمیقی از هم دارند و برای روسیه، تنها اوکراینی‌های مرده، اوکراینی‌های خوب هستند. اوکراین در حال حاضر چاره‌ای ندارد: نه توان فرسایش نیروها را دارد و نه توانایی جنگ متحرک را، و باید عقب‌نشینی در برابر «چرخ‌گوشت» نزدیک‌شونده روسیه را نیز مدیریت کند. تنها راه باقی‌مانده، استفاده از حملات غافلگیرانه برای تحریک روسیه و بر هم زدن ریتم جنگی روسیه است تا فرصت‌هایی برای اوکراین ایجاد شود.

درس‌هایی از تاریخ: نمونه‌های موفق و ناموفق حملات غافلگیرانه

در تاریخ، نمونه‌های موفق از این نوع حملات وجود دارد. در نبرد بریتانیا، نیروی هوایی آلمان فشار زیادی بر نیروی هوایی بریتانیا وارد کرد و بمباران مداوم فرودگاه‌های نیروی هوایی بریتانیا تقریباً آن را از پا درآورد. در اوج نبرد بریتانیا در ۲۵ اگست ۱۹۴۰، نیروی هوایی بریتانیا ۹۵ بمبافکن را برای بمباران فرودگاه تمپلهوف در مرکز برلین و خیابان زیمس در منطقه اشپانداو اعزام کرد، که هیتلر را کاملاً به خشم آورد و باعث تحقیر بزرگی برای گورینگ شد. نیروی هوایی آلمان بلافاصله تمرکز بمباران خود را از پایگاه‌های هوایی بریتانیا به لندن و سایر شهرهای بزرگ تغییر داد. بمباران‌های تلافی‌جویانه خسارات جانی و مالی شدیدی به بار آورد، اما نیروی هوایی بریتانیا فرصت تجدید قوا پیدا کرد. تا زمانی که نیروی هوایی آلمان متوجه شد، نیروی هوایی بریتانیا بهبود یافته بود و دیگر نمی‌شود آن را سرکوب کرد. نبرد بریتانیا در نهایت بدون نتیجه به پایان رسید.

اوکراین به معجزه‌ای مشابه نیاز دارد، و از زمان آغاز درگیری روسیه و اوکراین، حملات غافلگیرکننده مشابهی کم نبوده‌اند: در ۱۴ اپریل ۲۰۲۲، راکت‌های اوکراینی رزمناو «مسکو» را غرق کردند؛ در ۲۸ اکتوبر، یک کامیون پر از مواد منفجره بر روی پل کریمه منفجر شد و دو بخش از پل فرو ریخت؛ در ۳ مه ۲۰۲۳، پهپادهای اوکراینی به

کرم‌لین حمله کردند، اما فقط خسارات جزئی وارد شد و رژه میدان سرخ طبق معمول برگزار شد. همه این‌ها روسیه را به خشم آورد، اما روسیه تحقیر را پذیرفت و از تغییر سیاست جنگی خود خودداری کرد. روس‌ها نیز تاریخ را مطالعه می‌کنند.

البته، ضدحمله کورسک در اگست ۲۰۲۴ نیز وجود داشت. در این مکان مملو از معانی تاریخی و کنایه‌های واقع‌گرایانه، ارتش اوکراین که در حال از بین رفتن بود، یک ضدحمله ناگهانی را آغاز کرد و بخش بزرگی از منطقه کورسک را تصرف کرد و حتی برای مدتی نیروگاه هسته‌ای کورسک را تهدید کرد. در مقایسه با حملات غافلگیرکننده فوق، ضدحمله کورسک حداقل در تئوری می‌توانست روسیه را وادار به «معامله زمین به ازای زمین» کند، اما به نظر نمی‌رسد زلنسکی به این فکر کرده باشد که آیا روسیه نیازی به انجام این کار دارد یا خیر.

در واقع، ارتش روسیه برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته عجله‌ای نداشت، بلکه نیروهای داوطلب نخبه و قابل اعزام به خارج از کشور خود را همچنان در جبهه شرقی اوکراین نگه داشت و از مزیت استفاده از نیروهای اجباری در داخل کشور بهره برد و نیروهای اوکراینی در کورسک را با «برش‌های آهسته» فرسایش داد، تا زمانی که ارتش اوکراین آنقدر لاغر و ضعیف شد که حتی عقب‌نشینی نیز برایشان دشوار بود، و سپس آن‌ها را در تله انداخت.

چشم‌انداز آینده و دشواری های زلنسکی

اکنون زلنسکی بار دیگر خلاقیت به خرج داده و امیدوار است با حملات غافلگیرانه به بمب‌افکن‌های سنگین در عمق خاک روسیه، ورق جنگ را برگرداند. این پیروزی حتی از کورسک نیز توخالی‌تر است. این «هنرنمایی نظامی» به جز معنای تبلیغاتی، هیچ معنای نظامی عملی ندارد. آیا بینش سیاسی زلنسکی از ساخت سریال‌های تلویزیونی نشأت گرفته است، که تصور می‌کند زندگی شبیه نمایش است، و بنابراین نمایش هم شبیه زندگی است؟ به عنوان یک رهبر زمان جنگ و فرمانده کل قواء، او به پیروزی‌های الهام‌بخش نیاز دارد، اما بیشتر از آن به توانایی برای پیروزی در جنگ نیاز دارد. از همان ابتداء، اوکراین به رهبری او امید پیروزی خود را به حمایت کامل امریکا و اروپا گره زد. اکنون امریکا کنار کشیده است، و اروپا فقط «حرف» حمایت را می‌زند، اما «قدرت» حمایت را ندارد. اوکراین چه باید بکند؟ صلح تحقیرآمیز را نمی‌خواهد بپذیرد، و توانایی دستیابی به صلح شرافتمندانه را ندارد؛ تنها راه باقی‌مانده، تضعیف شکست جنگ با پیروزی‌های نظامی است. به قول معروف BBC: «با چه هزینه‌ای؟» تنها مزیت این حملات این است که نیازی به سرمایه‌گذاری نیروهای ارزشمند و حیاتی برای فرسایش مانند کورسک نیست.

تأثیر بر مذاکرات و سیاست‌های بین‌المللی

در مورد تأثیر حملات غافلگیرانه بر مذاکرات روسیه و اوکراین، احتمالاً تأثیر چندانی نخواهد داشت. هر دو طرف روسیه و اوکراین از ابتداء تمایل چندانی به مذاکره نداشته‌اند؛ روسیه نمی‌خواهد متوقف شود، اوکراین نمی‌خواهد تسلیم شود و مذاکرات برای جلب نظر امریکا است. امریکا هم متوجه شده است: امریکا نه توان «دستور» دادن به زلنسکی برای تسلیم شدن را دارد و نه توان «دستور» دادن به پوتین برای توقف جنگ را. این میوه را نمی‌توان چید، پس بهتر است چیده نشود.

حملات غافلگیرانه زلنسکی حتی به ترمپ راه حل می‌دهد: این پوتین نیست که صلح نمی‌خواهد، بلکه زلنسکی است که صلح را رد می‌کند. کمک‌های امریکا به اوکراین به هر حال وارد «زمان تلف شده» شده است، و از این پس اجازه دهند روسیه و اوکراین به جنگ ادامه دهند؛ اروپا هر طور که می‌خواهد حمایت کند، تا زمانی که نیازی به پرداخت پول امریکا نباشد و به منافع امریکا لطمه‌ای وارد نشود، هر نوع حمایت کلامی ایرادی ندارد.

علاوه بر این، اگر زلنسکی چند بمبافکن روسی دیگر را از بین ببرد، این به نفع امریکا در حفظ برتری هسته‌ای بر روسیه خواهد بود. حتی اگر پاکدا (PAKDA) نیز به سرعت عملیاتی شود، روسیه در بازایی قدرت بمبافکن‌های هسته‌ای خود با مشکل کمبود بودجه مواجه خواهد شد. اگر بتوانند مستقیماً چند سامانه پرتاب راکت بالستیک قارمپما متحرک روسیه را منهدم کنند، حتی سودمندتر خواهد بود، چرا که آتش هسته‌ای شعله‌ور شده، اوکراین را می‌سوزاند.

اروپا نمی‌داند که باید از این حملات خوشحال باشد یا از ناراحتی سینه بزند. اروپا از پیروزی اوکراین خوشحال می‌شود، اما نیازی به گسترش جنگ توسط اوکراین ندارد. خوشبختانه، این حمله غافلگیرانه از سلاح‌های دوربرد اروپائی استفاده نکرد. اروپا اصلاً چنین سلاح‌هایی با این برد ندارد، اما اگر «سایه طوفان» بریتانیا و فرانسه، و «تاروس» آلمان (که هنوز مشخص نیست آیا ارائه خواهد شد، اما مرتس به نظر می‌رسد به اجازه دادن به آن اشاره می‌کند) برای حمله به نیروهای دارای قابلیت هسته‌ای روسیه استفاده شوند، خطر درگیر شدن اروپا در جنگ بشدت افزایش می‌یابد، که حتی سرسخت‌ترین حامیان اوکراین در اروپا نیز مایل به رویارویی با آن نیستند.

اما برای اوکراین، جنگ به جایی رسیده که هنر سیاسی دیگر اهمیتی ندارد و از هنر جنگی دیگر نمی‌توان صحبت کرد؛ اگر از «هنرنمایی نظامی» استفاده نکنند، پس چه کاری می‌توانند انجام دهند؟